

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

میلاد مبارک و مسعود مولایمان حسین بن علی علیهما السلام خدمت حضرت بقیة الله
الاعظم ارواحنا فداءه و حضرت معصومه علیها السلام و همه شیعیان و موالیان آن
بزرگواران تبریک عرض می‌کنیم. و امیدواریم که خدای متعال ما را از شیعیان و موالیان و
وفاداران به آن امام همام مقرر فرماید و در دنیا و آخرت دست ما را از دامن‌شان کوتاه
نفرماید. این صلوات خاصه آن بزرگوار را خدمت‌شان تقدیم می‌کنیم که البته این صلوات
یک مقداری مفصل هست به خاطر که ممزوج هست با صلوات بر برادر بزرگوارشان امام
حسن مجتبی سلام الله علیهما. خب این دو برادر سیدا شباب اهل الجنة، صلوات
خاصه‌شان معاً وارد شده.

بسم الله الرحمن الرحیم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَبْدَيْكَ وَ وَلِيِّكَ وَ ابْنَيْ رَسُولِكَ وَ سِبْطَيْ الرَّحْمَةِ وَ
سَيِّدَيْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلَادِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ
عَلَى الْحَسَنِ بْنِ سَيِّدِ النَّبِيِّينَ وَ وَصِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامَ
عَلَيْكَ يَا ابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ أَشْهَدُ أَنَّكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَمِينُ اللَّهِ وَ ابْنُ أَمِينِهِ عِشْتَ
مَظْلُومًا وَ مَصِيتَ شَهِيدًا وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الرَّكْبِيُّ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ وَ بَلِّغْ
رُوحَهُ وَ جَسَدَهُ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ النَّجِيَّةِ وَ السَّلَامِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ
عَلِيٍّ الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ قَتِيلِ الْكَفَرَةِ وَ طَرِيحِ الْقَجَرَةِ. السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامَ
عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَشْهَدُ مُوقِنًا أَنَّكَ أَمِينُ اللَّهِ وَ ابْنُ
أَمِينِهِ قُتِلْتَ مَظْلُومًا وَ مَصِيتَ شَهِيدًا وَ أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى الطَّالِبُ بِتَارِكٍ وَ مُنْجِزٌ مَا وَعَدَكَ
مِنَ النَّصْرِ وَ النَّصْرُ فِي هَلَاكِ عَدُوِّكَ وَ إِطْهَارِ دَعْوَتِكَ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ وَقِيتَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ جَاهَدْتَ
فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَبْدَتَ اللَّهَ مُخْلِصًا حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً
خَذَلَتْكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَلْبَثَتْ عَلَيْكَ وَ أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِمَّنْ أَكْذَبَكَ وَ اسْتَحَفَّ بِحَقِّكَ وَ
اسْتَحَلَّ دَمَكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ خَادِلَكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ
مَنْ سَمِعَ وَاعِيَتَكَ فَلَمْ يُجِبَكَ وَ لَمْ يَنْصُرَكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ سَبَى نِسَاءَكَ أَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ
بَرِيءٌ وَ مِمَّنْ وَالَاهُمْ وَ مَالَاهُمْ وَ أَعَاتَهُمْ عَلَيْهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ وَ الْأَيْمَةَ مِنْ وَلَدِكَ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَ
بَابُ الْهُدَى وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ الْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَ أَشْهَدُ أَنَّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَ بِمَنْزِلَتِكُمْ
مُؤَقِّنٌ وَ لَكُمْ تَابِعٌ بِذَاتِ نَفْسِي وَ سَرَائِعِ دِينِي وَ حَوَائِمِ عَمَلِي وَ مُنْقَلَبِي فِي دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي.

خب ظاهراً درس بزرگان حوزه تعطیل بوده امروز. حالا که آمدم دیدیم، اما تعطیل
رسمی حوزه نبوده و ما هم چون حالا اطلاع نداشتیم که همه تعطیل فرمودند و با آن
تعطیلات کثیری که داشتیم دیگه مبرر و مجوز برای این تخلف از مشی آقایان ان شاء الله
وجود ندارد.

خب بحث در استدلال به آیه شریفه سوره مبارکه انعام، آیه 119 سوره مبارکه انعام بود «وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا دُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ قَدْ فَضَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ» که تقریب استدلال این بود که خدای متعال در این آیه مبارکه توبیخ می‌فرماید کسانی را که از ذبیحه‌هایی که دُکر اسم الله علیه اجتناب می‌کردند به این که ما نمی‌دانیم این‌ها حلال است یا حرام است مثلاً.

خدای متعال توبیخ می‌فرمایند، می‌فرمایند در حالی که «فَضَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ» دیگر چرا اجتناب می‌کنید. حتی اجتناب کردن به قول مرحوم شیخ این آکد است، دلالت این آیه تا آیه قبل. آن جا «قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوْحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ» بود که صحبت از حرمت بود. این جا صحبت از عدم استفاده خارجی است یعنی نه تنها چرا می‌گویید حرام است یا جایز نیست، چرا استفاده نمی‌کنید. «لَا تَأْكُلُوا» پس بنابراین این آیه مبارکه دلالت می‌کند در جایی که ما یک وجوبی را، وجوب احتمالی را لم نجد فی ما فَضَّلَ، یا یک حرمت احتمله‌ای را لم نجدها فی ما فَضَّلَ. به آیات و روایات مراجعه کردیم دیدیم دلیلی بر حرمت این در آیات و روایات نیست. یا دلیل بر وجوب آن در آیات و روایات نیست. خلاصه فی ما فَضَّلَ که منابع فقه است مراجعه کردیم دیدیم نیست. همین که نبود دیگر اجتناب کردن از آن این مورد توبیخ آیه شریفه است که چرا اجتناب می‌کنید. این تقریب استدلال به آیه شریفه. شیخ اعظم قدس سره اشکال فرموده. گفتیم که اشکالات عدیده‌ای بر این استدلال هست که اولین اشکال اشکال شیخ اعظم قدس سره بود.

ایشان فرمود با توجه به این حال که در آیه شریفه ذکر شده «و قد فَضَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ» و این که این «ما»ی لکم، «ما حَرَّمَ عَلَيْكُمْ» «ما»ی موصوله است و دلالت بر عموم می‌کند. پس مفاد آیه شریفه در حقیقت به این برمی‌گردد با توجه به این حال و خصوصیت این حال که «ما»یی در آن هست که دلالت بر عموم می‌کند. به این می‌گردد که بعد از آن که، در حالی که موجب علم به عدم حرمت و عدم وجوب برای شما حاصل است چرا دیگر اجتناب می‌کنید. چرا به این برمی‌گردد؟ به خاطر این که وقتی تمام حرام‌ها و تمام تکالیف تفصیلاً بیان شد خب در آن صورت دیگر انسان علم پیدا می‌کند که وقتی تمام آن بیان شد هرچی در آن ذکر نشده حلال است. بنابراین بین تفصیل «ما حَرَّمَ عَلَيْكُمْ» و علم به عدم حرمت چیزهایی که در بین آن‌ها نیست ملازمه است. بین این دو تا ملازمه است. وقتی ملازمه شد پس بنابراین توبیخ خدای متعال به این برمی‌گردد که بعد از این که شما سبب علم به عدم حرمت برای شما وجود دارد چرا اجتناب می‌کنید. این اجتناب‌ها دیگر اجتناب‌های دل‌بخواهی یا تشریعی و امثال ذلک است. و این‌ها توبیخ دارد. این اشکال شیخ اعظم.

محقق خراسانی قدس سره؛ آقای آخوند در تعلیقه بر فرائد پاسخ دادند از این اشکال و تقویت کردند دلالت آیه شریفه را به این که در آیه شریفه فقط آن که ذکر شده در حال این است که «و قد فَضَّلَ لَكُمْ» تفصیل داده شده. تفصیل واقعی را دارد ذکر می‌کند. تفصیل همه حرام‌های واقعی بما اِنَّهُ لَیُوجِبُ الْعِلْمَ. بلکه وقتی موجب علم می‌شود که طرف آگاهی داشته باشد به این که تمام حرام‌ها این جا ذکر شده و الا اگر خدای متعال به حسب واقع تمام حرام‌ها را ذکر فروده ولی نفرموده که این تمام حرام‌ها است، نه. به حمل شایع صناعی تمام حرام‌ها را لیست کرده ولی نگفته این‌ها است و غیر این‌ها نیست. فقط تمام حرام‌ها را ذکر کرده. خب این سبب نمی‌شود که مخاطب و مطلع بر آن حرام‌ها علم پیدا کند که غیر این حرام نیست. پس بنابراین آن چه که در آیه شریفه در حال ذکر شده در آیه شریفه لایوجب العلم به این که غیر از آن‌ها حرام نیست تا فرمایش

شیخ اعظم درست باشد. بلکه با علم به آن‌ها هم، یعنی علم به ذات آن‌ها، نه این که آن‌ها کل‌شان هستند. علم به ذات آن محرمات، ولو آن ذات هم همه هستند ولی مجرد علم به آن‌ها بدون علم به این که این‌ها تمام‌ها هستند این علم نمی‌آورد. وقتی علم نیاورد پس شک داریم. حالا خدای متعال در عین حال چی می‌فرماید؟ می‌فرماید بعد از این که ما حرام‌ها را گفتیم حالا شما نمی‌دانید که این حرام است یا حرام نیست برای چی اجتناب می‌کنید و این همان برائتی است که ما دنبالش هستیم. که وقتی ما یک چیزی را شک داریم یک عده از حلال‌ها را می‌دانیم بیان شده، واجبات را می‌دانیم بیان شده، یک چیزی را حالا شک می‌کنیم به نحو شبهه بدویه؛ حرام است، حلال است، واجب است، واجب نیست. خب خدای متعال آن جا می‌تواند به ما بفرماید خب من که گفتم حلال و حرام‌هایی را. این که جزء آن‌ها نیست برای چی اجتناب می‌کنید. اگر جزء آن‌ها بود خب بله، حال این که این جزء آن‌ها نیست، برای چی اجتناب می‌کنید، یا برای چی ارتکاب... خودتان را موظف به ارتکاب می‌دانید در شبهات وجوبیه. این از اشکال مرحوم آخوند به شیخ اعظم و دفاع از مستدلین.

سؤال: یعنی در مقابل تفصیل واقعی چه تفصیلی می‌توانست باشد؟

جواب: بله؟

سؤال: در واقع می‌گویند این تفصیل تفصیل واقعی است.

جواب: آره. یعنی واقع التفصیل است، نه بیان این که این محصور در این‌ها است. یعنی لیست حرام‌ها را خدا داده اما نفرموده که حرام‌ها غیر این‌ها نیست ولو این که غیر این هم حرام نکرده چیزی را ولی آدم که نمی‌داند، تا خودش نگوید که حرام‌ها محصور در این است که آدم نمی‌فهمد. می‌گوید خب شاید این قسمت اعظمش هست گفته شده، شاید یکی دو تا چند تای دیگه مانده هنوز نفرموده.

این فرمایش آقای آخوند قدس سره.

عرض می‌کنم به این که این فرمایش آقای آخوند محل تأمل است و حق ظاهراً در این جا با شیخ اعظم قدس سره باشد. چون درسته در عبارت آیه مبارکه نیامده که این‌ها تنها است ولی ظاهراً این یک مقدمه مطلوبه واضح دارد. یعنی «و قد فصل لكم» و شما از آن‌ها اطلاع پیدا کردید و می‌دانید دیگه غیر آن‌ها هم نیست. چرا می‌گوییم این جوری؟ چون اگر غیر این باشد، ذکر این‌ها مستدرک است، بلافاصله است. این که بعضی‌ها را ذکر کردیم و حال این که بعضی را ذکر کردیم چرا، خب اگر ندانستند معذر است، مبرر است پیش شارع. حالا چه بعضی‌ها را ذکر کرده باشد چه نکرده باشد. این یک چیز غیرعرفی است که می‌خواهد بفرماید اگر من هیچی نگفته بودم حق داشتید، اگر هیچ حرامی را نگفته بودم. اما وقتی یک خرده از آن را گفتم دیگه نه، کأنّ برائت وقتی جاری می‌شود که یک خرده حرام‌ها، یک خرده واجب‌ها را اگر گفتند، شما اگر دیگه شک کردید که حالا این هم حرام است یا حرام نیست، واجب است یا واجب نیست در این صورت بله برائت دارید. اما اگر یک جا هنوز هیچی را نگفتیم، هیچ بیانی نشده آن جا ندارید. این یک امر خیلی غیرعرفی است اگر بخواهیم این حرف را بزنیم، این جور که آقای آخوند می‌فرماید معنا کنیم معنای آیه خب ماحصل آن این می‌شود که چرا نمی‌خورید و حال این که فصل لكم، با این که علم هم ندارید که این تمامش هست. خب این حال را برای چی ذکر کرده خدای متعال. خب باید این جوری می‌فرمود که چرا نمی‌خورید و حال این که دلیلی بر حرمت

ندارید. نه این که «و قد فصل» یک عده‌ای را برای شما ذکر کردیم. با این که علم به حرمت ندارید چرا نمی‌خورید، چرا اجتناب نمی‌کنید. این جور باید گفته می‌شد. پس این که فرموده «و قد فصل لکم» یعنی جوری تفصیل داده شده که شما را آگاه می‌کند که غیر آن‌ها حرام نیست یا به خاطر این که آن در مقام تحدید بوده، آن عبارتی که تفصیل در آن بوده که حالا محل کلام هست که آن مراد کجاست، کجا تفصیل داده خدای متعال. سوره مائده تفصیل داده، جای دیگه تفصیل داده. محل کلام است بین مفسرین. خب پس بنابراین به قرینه این که اگر مقصود مجرد همین باشد که چون تفصیل داده شده این باشد، این سر از یک امر بی‌ربط اگر نگوییم لغو در می‌آورد به دلالت اقتضاء عرفاً فهمیده می‌شود که مقصود این است که «و قد فصل لکم» و حال این که تفصیل داده شده برای شما.

و به عبارت دیگر، این بنابراین که تفصیل را به معنای شرح بگیریم. به معنای شرح دادن، تبیین کردن بگیریم. احتمال قوی دارد که «فصل» اصلاً به معنای... یک معنای «فصل» یعنی جدا کردن. بین چیزی و چیزی را وقتی که جدا کردند از هم می‌گویند فصل هذا عن هذا. توی کتب علمیه هم فصل فصل برای چی گفته می‌شود. وقتی مطالبی را از مطالب قبل بخواهند جدا کنند می‌گویند فصل. تجزیه است، جدا کردن است. آیه می‌فرماید و حال این که خدای متعال حرام‌ها را جدا کرده برای شما یعنی توی یک عبارتی، توی یک جایی جدا کرده گفته این‌ها است حرام‌ها، نه فقط یک فهرستی داده، تفصیل داده، تشریح کرده، توضیح داده. نه حرام‌ها را از حلال‌ها جدا کرده که شما می‌دانید این‌ها حرام‌ها است، این‌ها حلال‌ها است. وقتی خدای متعال حرام‌ها را از حلال‌ها جدا کرده، مرزبندی کرده بین‌شان. آن‌ها را توی یک فصل ذکر کرده، آن‌ها را توی یک فصل ذکر کرده برای شما خب برای چی دیگه می‌آید اجتناب می‌کنید؟ این همان است که بعضی‌ها مثلاً توی ماه رمضان خدا فرموده مریض است روزه نگیرد، یا کذا است روزه نگیرد. می‌گوید به دلم نمی‌چسبید. بعضی‌ها هستند این جوری هستند، روزه می‌گیرد، خب این روزه حرام است. این اطاعت خدا نیست، اطاعت خدا این است که گفته روزه بگیر بگیر، روزه نگیر نگیر. مرحوم شیخ استاد قدس سره می‌فرمود یک سالی آقای خویی فرمود امسال من بالغ شدم. حالا آدم شصت هفتاد ساله، می‌گوید من امسال بالغ شدم. چطور؟ گفته بود چند سال بود روزه نمی‌توانستم بگیرم. بیماری یا هر چی بود. حالا امسال الحمدلله من روزه می‌گیرم. گفته بود من بالغ شدم. خب وقتی یک مرجع تقلیدی، یک بزرگی این چنینی است می‌گوید خب خدا وقتی واجب نکرده یا حرام کرده خب برای چی.

حالا آدم‌های بعضی مواقع عادی، این‌ها هم، نه دلمان نمی‌آید. خب این اشکال اولی که از شیخ اعظم بود و ظاهراً این اشکال تمام باشد.

سؤال: استاد نمی‌شود این طور پاسخ داد که بگوییم دقیقاً آیه دارد ... قبح عقاب بلایان را دارد امضاء می‌کند. دقیقاً می‌گوید «ما لکم» چرا اجتناب می‌کنید در حالی که ما تفصیل دادیم یعنی اگر بیان باشد باید خودتان را متوجه آن بیان و خطاب و محکوم به آن بیان و خطاب دانید در حالی که اگر تفصیل و امر شایع صنایع به شما واصل نشده برای چی اجتناب می‌کنید. دقیقاً اتفاقاً دارد به او پیغام بلایان و ملزم دانستن انسان‌ها به آن چه که بیان ... شده را دارد نقل می‌کند. این که می‌فرمایید که چه جهتی دارد آیه شریفه، ... بعد از علم این که همه محرّمات به دست ما رسیده و ما متوجه آن خطابات شدیم و واصل شده که نیست. هر وقتی ما می‌توانیم قبح عقاب بلایان را ولو این که هنوز علم به تمام شدن شریعت را هم نداریم استفاده کنیم. دقیقاً هم آیه دارد همین را می‌گوید. منطوقاً و

مفهوماً دارد دقیقاً می‌گوید که چرا؟ تقییح می‌کند که خودتان را ملتزم ندانید به آن چیزهایی که واصل به شما نشده و در مقابل آن چیزی که به شما واصل شده و تفصیل داده شده خودتان را محکوم به آن بدانید. یعنی تفصیل به معنای تبیین است. و تقییح عدم تفصیل همان قبح عقاب بلایان است که چرا خودتان را ملتزم می‌دانید. دارد دقیقاً قاعده را دارد امضاء می‌کند.

جواب: ببینید، نمی‌فرماید شما با این که جهل دارید که. می‌فرماید در حالی که ... به قول شما آن معنای اول را بگوییم. در حالی که برای شما تشریح شده، تبیین شده همه چیزهایی که حرام است. در حالی که آن برای شما تشریح شده چرا اجتناب می‌کنید. خب این چه ارتباطی دارد تشریح آن‌ها اگر دلالت نمی‌کند. اگر دلالت نمی‌کند آن‌ها بر این که این حلال است یا حرام است چه دخالتی دارد ذکر آن.

سؤال: که بلا بیان واصل است.

جواب: گفتن آن نمی‌خواهد. باید همین را بفرماید که وقتی نمی‌دانید. اما این که آن‌ها را گفتیم چه دخالتی دارد در این جهت.

سؤال: همین جهت را بیان می‌کند. قاعده قبح عقاب بلایان در واقع بله

جواب: آن جهت جهل نیست، آن تفصیل که جعل نمی‌شود که.

سؤال: الان قاعده قبح عقاب بلایان چرا این طور نمی‌گویند قاعده را. چرا نمی‌گویند قبح عقاب نسبت به مجهولات. می‌گویند قبح عقاب بلایان. چون می‌خواهند جهت حکمت الله سبحانه و تعالی نسبت به تعذیب عباد را بیان کنند. این جا هم جهت جهل را می‌خواهد بگوید. خدا می‌خواهد بگو من که حکیم هستم نمی‌آیم شما را به چیزی ملتزم بکنم که هنوز بیان و تفصیل نکردم. درسته جهل برای قبح عقاب بلایان ملاک است اما توی خود قاعده می‌گویند بلایان نمی‌گویند قبح عقاب نسبت به مجهولات. چرا؟ چون جهت جهل که عدم تبیین و عدم بیان واصل هست آن را می‌خواهد بیان کند. این جا هم چرا نگفته ... گفته قبح عقاب نسبت به عدم مفصلات؟ برای این که جهت جهل را بگوید. کما این که در قاعده قبح عقاب بلایان یک چنین حرفی می‌زند. دقیقاً تقریب می‌کند و مطابق می‌شود مفهوماً و منطوقاً به قبح عقاب بلایان.

جواب: خدمت شما عرض شود که این دارد ... مگر شما یک لازمه‌ای از آن بگیرید. بگویید و حال این که آن حرام‌ها برای شما بیان شده است پس این که بیان نشده، وقتی بیان نشده یا واقعاً نیست یا شما جاهل هستید. این حال بخواهد کنایه از مطلب باشد. و حال این که حرام‌هایی برای شما بیان شده است چرا اجتناب می‌کنید و حال این که آن بیان شدن آن حرام‌ها دلالت می‌کند بر این که این جزء آن‌ها نیست و شاید حرام باشد، شاید هم حرام نباشد. پس بیانی ندارد. این همه سریشم باید به آن بچسبانید.

سؤال: ... شهید صدر فرمودید، یک جا دیگه داشتیم «فصل لکم» را کنایه از حصول بیان می‌گرفتند.

جواب: نه آن درسته.

سؤال: به همان ... تخصیص اکثر می‌شود همین حرف را زد.

جواب: نه آن درسته. آن «ما آتاه» بود. یا «ما کُنا معذبین حتی نبعث رسولا» بود که بعث رسول کنایه از ایصال بود.

سؤال: یٰن لهم...

جواب: اما «فصل لکم»

سؤال: این هم «فصل لکم»... اگر این کنایه...

جواب: می‌دانم این «فصل لکم» که این‌ها بیان شده. او می‌گوید عذاب نمی‌کنم تا رسول بفرستم. یعنی بیانش بکنم.

سؤال: ...

جواب: تا آتاه بشود. این که آتاهای آن نشده، آتاهای یک چیز دیگه شده. اتیان چیزهای دیگه شده نه اتیان آن شده باشد.

اشکال دومی که شده است این است که خیلی خب دلالت آیه را قبول می‌کنیم ولی به درد ما نمی‌خورد فی ما زمانا. الان این به درد ما نمی‌خورد. استدلال به این آیه برای اثبات برائت برای ما. چرا؟ چون برای کسانی که به «ما فصل» علم پیدا کردند آن‌ها می‌گوید بعد از این که شما علم به «ما فصل» پیدا کردید چرا حالا اجتناب می‌کنید. یعنی کسانی که می‌دانند این مورد در «ما فصل» نیست ولی احتمال می‌دهند در واقع حرام باشد. به این‌ها می‌گوید چرا اجتناب می‌کنید. اما الان ما چه جور آدم‌هایی هستیم. آدم‌هایی هستیم که اصلاً نمی‌دانیم مورد در «ما فصل» وجود داشته یا نداشته. چون در عصر ما این جور نیست که هر چه در شریعت بوده به دست ما رسیده باشد. آن‌هایی که هر چه در شریعت بوده به دست‌شان رسیده به آن‌ها دارد می‌فرماید که و حال این که «فصل لکم» و شما می‌بینید که این در آن نیست. حالا چرا اجتناب می‌کنید. با این که می‌دانید این در «ما فصل» نیست. حالا ولو آن جور معنا نکنیم که شیخ فرمود که می‌دانیم در «ما فصل» نیست، پس می‌دانید حلال است، نه همین که آخوند می‌فرماید. که احتمال می‌دهیم، فقط می‌دانیم در «ما فصل» نیست ولی احتمال می‌دهیم حرام باشد یا احتمال می‌دهیم واجب باشد. ولی می‌دانیم در «ما فصل» نیست. به آن‌ها دارد می‌فرماید. اما فی زمانا هذا ما خبر نداریم «فی ما فصل لنا» هست یا نیست چون ما فصل لنا همه‌اش به دست ما نرسیده. نمی‌دانیم همه ما فصل به دست ما رسیده یا نه.

پس بنابراین ولو این که بپذیریم فرمایش آقای آخوند را و بگوییم دلالت بر برائت می‌کند اما در این حال در یک طرف خاص و ویژه‌ای دارد می‌فرماید. آن طرف ویژه الان برای ما مشخص نیست که هست یا نه. یعنی تمسک به آیه در شبهه مصداقیه‌اش می‌شود.

این هم اشکال دومی است که بعد از تنزل از آن قبلی این هم لایس به، این اشکال هم اشکال متینی است.

و اشکال سوم این هست که آیه در صدد تویخ به تشریع است، نه نفس عدم انجام بلا تشریع. ما در برائت دنبال این هستیم... تشریع نمی‌کنیم، نه می‌گوییم حلال واقعی است، نه می‌گوییم حرام واقعی است، نه می‌گوییم واجب واقعی است، نه می‌گوییم نیست، این‌ها را هیچ کدام نمی‌گوییم. فقط می‌گوییم چی؟ می‌گوییم ما امنیت از عقاب یا

استحقاق عقاب داریم. اما اگر کسی در ظرف شک بیاید بگوید حرام است، یا بگوید حرام نیست خب این تشریع است. این حرام است، این قول به غیر علم است. آیه شریفه این را دارد تحریم می‌فرماید، این براساس تشریع است. این را محقق فشارکی قدس سره، آقای آسید محمد فشارکی در آن رساله برائت‌شان این اشکال را کردند ولی خودشان بعد جواب دادند و حق هم با خود ایشان است که جواب دادند، که نه، کجای آیه شریفه از باب تشریع دارد می‌فرماید. می‌گوید چرا نمی‌خورید؟ نفرموده «لَمْ تَحْرَمُون»، یا «تَقُولُونَ» نه، به این عمل خارجی‌شان که اجتناب می‌کردند، اکل نمی‌کردند به این دارد اشکال می‌کند.

سؤال: برائت نخوردن گفت. برائت یک شی‌ءای که شبهه تحریمیه داریم اگر اجتناب بکنیم حسن احتیاط و حسن اجتناب را برمی‌دارد تقبیح می‌کند...

جواب: چی را؟

سؤال: برائت مفادش این نیست که حسن احتیاط...

جواب: نه، التزام به اجتناب داشتن.

سؤال: خب ایشان دارد تشریع می‌کند.

جواب: نه، ...

سؤال: ...

جواب: نه.

سؤال: ...

جواب: نه.

سؤال: قرینه‌اش این است که آقای فشارکی این حرف را زده. می‌گوید تقبیح می‌کند خدا چرا نمی‌خورید. ما در مورد برائت می‌گوییم آقا این عیب ندارد می‌گوییم جایز است بخورید اما اگر هم نخوردید تقبیح نمی‌کنند. این که دارد تقبیح می‌کند معلوم است که جهت تشریع را دارد می‌گوید.

جواب: فقط دارد می‌گوید چرا نمی‌خورید. تشریع این است که ادخال ما لیس من الدین را دین بکند به عنوان این که این حرام دینی است که این کار را نمی‌کند که.

سؤال: برائت حسن احتیاط را که بر نمی‌دارد که.

جواب: نه، ما نمی‌گوییم برمی‌دارد. مگر ما گفتیم برمی‌دارد. ما می‌گوییم در باب برائت تشریع نیست. آن در مقام... در باب برائت ما تشریع نمی‌کنیم چیزی را، فقط می‌گوییم معذوریم. اشکال این جوری تقریب کرده آن جا. ولی این جا آیه براساس این نیست که چرا. براساس این است که این‌ها تشریع می‌کردند می‌گفتند این‌ها حرام است. ما ذکر اسم الله علیه حرام است فلذا نمی‌خوریم. بعد جواب می‌دهد که نه، فقط نمی‌خوردند نه این که می‌گفتند حرام است فلذا نمی‌خوریم تا تشریع باشد.

سؤال: به دلالت اقتضاء این‌ها به خاطر این که خودشان را مشرّع ...

جواب: نه.

سؤال: چون برائت حسن احتیاط را...

جواب: نه، لعل می‌گفتند چون احتمال می‌دهیم در واقع حرام باشد.

سؤال: خب پس نباید خدا تقبیح کند. اگر آیه بخواهد مفاد برائت را بگوید آن‌ها صرف اجتناب، نه حرمت اکل را، صرف اجتناب را خدا می‌خواست نهی بکند از آن که مفاد برائت لازم می‌آید نباید خدا تقبیح بکند. چون در مورد برائت ما حسن احتیاط را هنوز محفوظ می‌دانیم برای خودمان پس باید به دلالت اقتضاء بگوییم...

جواب: نه، اولاً حسن احتیاط تعلیقی است. اگر یک جا شارع فرمود احتیاط نمی‌خواهم احتیاط آن جا حسن نیست. مثل باب طهارت و نجاست بعضی‌ها گفتند همین جور است. شارع نمی‌خواهد احتیاط را در آن جا. یا در مورد کثیر الشک، یا وسواس، خب آن می‌خواهد احتمالات را انجام بدهد، شارع می‌گوید نکن، چرا؟ مزاحم است با یک امر اهمی. این که ما بگوییم احتیاط مطلقاً بلاقید حتی اگر شارع ... نه. این مال جایی است که شارع نفرماید نه.

سؤال: خب علم به تجویز نداشته باشیم عمومات حسن احتیاط که ...

جواب: عمومات حسن احتیاط هم همین طور است. در جایی است که حالا... حالا آیه شریفه دارد چه کار می‌کند؟ می‌فرماید با این که این جوری شده، ما تفصیل برای شما دادیم دیگه جای احتیاط نیست. حسن ندارد این احتیاط. این احتیاط حسن نیست. برای این که فصل لکم.

و آخرین اشکالی که در استدلال به این آیه شریفه وجود دارد همان اشکالی است که در نهایت در آیه قبل گفته شد و آن این است که این مال بخشی از شبهات تحریمیه است. پس بنابراین کل شبهات تحریمیه را شامل نمی‌شود. فضلاً عن الشبهات الوجوبیه و همان طور که دیروز گفتیم وجوبیه را هم نمی‌توانیم به تحریمیه و تحریمیه را هم نمی‌توانیم به وجوبیه برگردانیم. بنابراین اگر هم اثبات بکند در یک جای خاص اثبات می‌کند و قول به عدم فصل هم لادلیل علیه. یعنی عدم الفصل لادلیل علیه. ما دلیل بر عدم فصل نداریم، جز این که همین اطلاقات و عمومات اگر داشته باشیم که محل کلام است، الان داریم به آن استدلال می‌کنیم، اثبات بکنیم. چیز خارج نداریم که بله یک قضیه شرطیه‌ای از خارج داشته باشیم که اگر برائت یک جا بود، همه جا برائت خواهد بود، این یک امر مسلمی است. حالا این ادله بیاییم ببینیم کجا برائت را اثبات می‌کند بعد ضم به آن بکنیم بگوییم همه جا برائت است. ما چنین چیزی نداریم. هر چی حدود و ثغور برائت است از همین ادله که الان محل کلام است و نقض و ابرام داریم می‌کنیم می‌خواهیم در بیاوریم چیزی مازاد بر این و خارج از این نداریم. این ادله را هم که نگاه می‌کنیم اگر تنها و تنها دلیل ما همین آیه شریفه بود مع الغض از اشکالاتش در یک محدوده خاص دارد برائت اثبات می‌کند، نه در همه جا.

پس بنابراین... مگر این که اللهم الا این جور بگوییم، بگوییم این توبیخ باید براساس یک چیزی باشد که یا باید امری باشد که مسبقاً شرع گفته یا چیزی باشد که عقل انسان بر آن حکم می‌کرده و الا اول مَرّه توبیخ یعنی چی؟ اگر قبول کردیم آیه دلالت بر برائت می‌کند و از اشکالات صرف نظر کردیم پس خدای متعال برای عدم اجراء برائت در همین شبهه

تحریمیه ویژه که مال اکل لحوم و این‌ها است دارد تویخ می‌فرماید. این تویخ را که دارد می‌فرماید یا باید براساس این باشد که پس سابقاً در همین شبهه برائت شرعیه بوده به گوش این‌ها رسیده اعتنا نکردند، یا باید به این باشد که برائت حکم عقل است. و الان این‌ها دارند تخلف از آن می‌کنند. از همان که عقل‌شان می‌فهمیده. تویخ در غیر این صورت معنا نمی‌دهد. و چون مفروض این است که ما دلیل دیگری مسبوق نداریم فرض این است که این آیه شریفه می‌خواهیم بگوییم دلیل است بنابراین دلالت می‌کند بر این که این حکم عقلی و حکم عقلایی را شارع قبول دارد، دارد تویخ می‌کند که چرا طبق آن حکم عقلی‌تان... تازه عقلی، نه عقلایی. چرا؟ و این تأیید آن را می‌کند. بنابراین اگر ما اشکالات دیگر را قبول نکنیم و قبول کنیم که این آیه شریفه دلالت دارد می‌کند بر برائت و بگوییم غض نظر داریم می‌کنیم از سایر ادله و فرض می‌کنیم که هیچ دلیلی جز این آیه وجود ندارد، این دارد برائت را اثبات می‌کند دیگه این اشکال اخیر جا ندارد اگر این فرض را کردیم. چون دیگه در آن صورت مبرری برای تویخ نیست جز این که این مسأله مسأله عقلی باشد و خدای متعال می‌فرماید با این که عقل‌تان می‌گفت چرا خودتان را ملتزم به عدم استفاده کردید.

خب این بحث ما راجع به آیاتی که شیخ اعظم قدس سره به عنوان ادله برائت ذکر فرموده بود پایان یافت. تمامی آیاتی که ایشان مطرح فرموده بودند بحث کردیم بحمدالله و نتیجه این شد که اثبات برائت شرعیه علی‌ضوء آیات مبارکات ممکن نیست با اشکالاتی که هر آیه... استدلال به هر آیه شریفه‌ای داشت. خب پس دلیل کتابی و قرآنی بر برائت شرعیه نداریم. حالا آیا ببینیم دلیل در سنت و روایات وجود دارد یا نه، ان شاء الله از شنیه وارد استدلال به روایات می‌شویم. که اولین روایت هم همان طور که هم شیخ اعظم، هم آقای آخوند در کفایه فرمودند حدیث شریف رفع است.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.